

سوال: آیا بحث از مقدمه واجب بحث فقهی (فرعی) است؟

چنانکه خواندیم مرحوم آخوند اشاره کرده بودند که امکان اینکه این بحث از مسائل فقهی بشود وجود دارد. در مقابل مرحوم نائینی، مرحوم عراقی و مرحوم خوبی، امکان این امر را نپذیرفته‌اند و طبیعتاً «فقهی بودن بحث مقدمه واجب» را رد کرده‌اند.

اول) کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی می‌نویسد:

«اما جعلها من المسائل الفقهية ففى غاية البعد فان علم الفقه متكفل لبيان أحوال موضوعات خاصة كالصلاة و الصوم و غيرها و البحث عن وجوب كلى المقدمة التى لا ينحصر صدقها بموضوع خاص لا يتكفله علم الفقه أصلاً»^۱

توضیح:

موضوعات علم فقه، صلوه و صوم... است و بحث از وجوب مقدمه (آن هم کلی مقدمه واجب و نه مقدمه صلوه مثلاً) از موضوعات علم فقه نیست.

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم حکیم هم همین مطلب را مورد اشاره قرار داده است.^۲

۲. مرحوم عراقی بر مرحوم نائینی اشکال کرده است:

«فيه ان لازم ذلك خروج كثير من المباحث الفقهية عن علم الفقه كقاعدة ما يضمن و ما لا يضمن و غيرها من القواعد السابقة الذكر فان الموضوع فيها على ما تقدم من العناوين العامة»^۳

توضیح: در بسیاری از مسائل علم فقه، موضوع، یک امر کلی است. مثلاً در مسئله «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده» یک حکم کلی است که در ابواب مختلف (بیع، اجاره و ...) هم مطرح می‌شود.

۳. همین مطلب را مرحوم عراقی در مقالات الاصول مطرح کرده است:

«ان كثيرا من القواعد- الاصطیادیة و غيرها من القواعد الفقهية- مع أن موضوعها بنفسها ليس عنوانا مخصوصا بل كان موضوعها مرآة للعناوين المخصوصة. مثل قاعدة (كلما يضمن بصحیحه یضمن بفاسده) الشامل للمعاوضات و عقود

۱. اجودالتقریرات، ج ۱، ص: ۲۱۳

۲. حقایق الاصول، ج ۱، ص: ۲۱۵

۳. بدایع الافکار - عاملی، ص: ۳۱۳



الضمانات كالقرض و غيرها إذ عنوان ما يضمن في مثلها جعل مرآة إلى نحوى الضمان و ما هو موضوع الحكم في كل باب شىء غير الآخر.

و مثل قاعدة الطهارة المعلوم كون موضوعها مرآة للعناوين الخاصة كموضوع قاعدة (كل ما لاقى نجسا فهو نجس) الذى هو أيضا مرآة لعناوين أخرى. و منها أيضا قاعدة مخالفة الشرط أو الصلح للكتاب و السنة بناء على أن المراد مخالفة [مضمونها] الحاكية عن أمور مختلفة و موارد متفاوتة.»^١

دوم) كلام مرحوم عراقى:

ایشان در اثبات اینکه بحث مقدمه واجب نمی تواند از زمره مسائل علم فقه باشد می نویسد:

«و السر فى ذلك هو أن وجوب المقدمة ليس حكما وحدانيا ناشئا من ملاك واحد بل هو واحد عنوانا و متعدد بتعدد ملاكات الواجبات النفسية اصف الى ذلك ان هذا البحث لا يختص بالواجبات الشرعية بل نتيجته ان مقدمة كل واجب واجبة بوجوب من سنخ وجوب ذیها.»^٢

توضیح:

١. اولاً: مسئله فقهی مسئله ای است که حکم آن دارای یک ملاک واحد باشد (مثلاً وجوب در صلاه یک نوع وجوب است) در حالیکه وجوب مقدمه یک حکم واحد که ناشی از ملاک واحد باشد نیست. بلکه هر ذی المقدمه ای نوعی خاص از وجوب را به مقدمه اش سرایت می دهد و لذا هر مقدمه به ملاک خاص خودش واجب می شود.

٢. پس وجوب مقدمه، صرفاً یک عنوان واحد است که ملاک های متعددی را در خود جمع کرده است.

٣. ثانیاً بحث از وجوب مقدمه واجب، صرفاً مربوط به واجبات شرعی نیست، بلکه واجب عقلی یا قانونی هم مقدمه شان از سنخ خودشان است.

بر مرحوم عراقی اشکال شده است:

«و فيه: أولاً: ان تعیین الضابط لمسائل العلم ليس امرا يرجع إلى اختيار كل أحد، و إنّ لما صح الإيراد بعدم الطرد [ظاهراً الطرد] و العكس على أحد، بل الملحوظ فيه أحد امرين: اما ان تكون هناك مسائل مجموعة اصطلاح عليها باسم خاص، فيلحظ الجامع بينها و يفرض كونه هو الضابط لمسائل العلم، و اما ان يلحظ الغرض و الملاك فى تدوين العلم و تحرير مسائله، فينتزع الضابط للمسائل بلحاظه. و اما فرض الضابط بلا لحاظ أحد هذين الأمرين، بل بالاختيار، فذلك ما لا وجه له. و لا يخفى ان الضابط للمسألة الأصولية [ظاهراً الفقيهيه] بلحاظ غرض علم الفقه، انما هو كل ما

١. مقالات الاصول، ج ١، ص: ٢٨٩

٢. بدایع الافکار، ص: ٣١٢



بیبحث فيه عن عوارض فعل المكلف الشرعية، سواء تعدد ملاکة أو اتحاد، فمسألة وجوب المقدمة على هذا من المسائل الفقهية، و زیادة قید اتحاد الملاك بلا وجه ظاهر.

و ثانيا: ان وجوب المقدمة بعنوان انها مقدمة يكون بملاك واحد في جميع موارد، و هو ملاک المقدمة، فانه هو الذي يوجب ترشح الوجوب على المقدمة في كل الموارد و ليس له ملاک آخر غيره.^۱

توضیح:

۱. اینکه مسئله فقهی ضابطه‌اش چیست، دل‌بخواه نیست، (والا نمی‌شد به کسی اشکال کرد که تعریف شما طرد و عکس ندارد، چرا که پاسخ می‌داد آنچه تو بیرون می‌دانی را من از علم نمی‌دانم و آنچه داخل شده است را من از مسائل علم می‌دانم)
۲. ضابطه یکی از دو چیز است.
۳. یا مجموعه از مسائل معین و شناخته شده را نام یک علم می‌شناسند، در این صورت جامع بین آنها، ضابطه مسائل آن علم است.
۴. و یا یک غرضی را لحاظ می‌کند و علم را به خاطر آن تدوین می‌کنند. در این صورت ضابطه اینکه چه چیزی از مسائل علم است از آن غرض منتزع می‌شود.
۵. اما اینکه کسی (مثل مرحوم عراقی) خود ضابطه‌ای را اختیار کند، باطل است.
۶. روشن است که ضابطه اینکه چه مسئله‌ای، مسئله فقهی است [ما می‌گوییم: در عبارت الضابط للمسئله الاصولیه ظاهرا غلط است، صحیح آن الضابط للمسئله الفقهیه است] ناشی از غرض از علم فقه است.
۷. و این ضابطه عبارت است از «مسئله‌ای که در آن از عوارض فعل شرعی مکلف بحث می‌شود» [عوارض: احکام] و در اینجا فرقی نمی‌کند ملاک واحد باشد یا متعدد.
۸. ثانيا: ملاک وجوب همه مقدمه‌های واجب، واحد است و آن عبارت است از «مقدمه بودن» پس تعدد ملاک در کار نیست.

ما می‌گوییم:

دو اشکال را می‌توان به منتقی الاصول متوجه دانست که اولی قابل پاسخگویی است ولی دومی به نظر کامل می‌آید.

۱. منتقی الاصول، ج ۲، ص: ۹۸



۱. ان قلت: اگر قبول کردید که «ضابطه مسائل یک علم» می‌تواند چنین باشد، «ان تکون هناک مسائل مجموعه اصطلاح علیها باسم خاص» می‌توانیم بگوییم: بحث از مقدمه واجب در همه کلمات اصولیون در زمره مسائلی است که علم اصول را تشکیل داده‌اند. پس چرا احتمال فقهی بودن این بحث را مطرح می‌کنید؟

قلت: چون وجود یک مسئله در یک علم می‌تواند استطرادی باشد (همانطوری که می‌تواند از زمره مسائل آن علم باشد)، نمی‌توان به صرف اینکه مسئله‌ای در یک علم مطرح است آن را از زمره مسائل آن علم به شمار آورد.

پس مراد منتقی الاصول آن است که اگر «مجموعه‌ای از مسائل را اصطلاحاً علم خاصی نامیدند و تصریح کردند که آن قضایا از زمره مسائل آن علم است و استطرادی نیست»، باید جامع آنها به عنوان ضابطه در نظر بگیریم.

۲. اینکه می‌فرمایند مقدمه‌های واجب به ملاک «مقدمه بودن» واجب شده‌اند قابل مناقشه است به این بیان که «درست است که مقدمه‌ها در مقدمه بودن مشترک هستند ولی مضاف‌الیه یعنی «واجب»‌ها یکسان نیستند مثلاً «سیر» چون مقدمه حج است واجب است، و وضو چون مقدمه صلوه است واجب است، به این بیان نمی‌توان برای وجوب سیر و وضو، ملاک واحد قرار داد چراکه وجوب مقدمه حج غیر از ملاک وجوب مقدمه صلوه است. فتأمل.

